

چکیده

برای بررسی موضوع بهره‌گیری از مفاهیم تمدن اسلامی در آموزش و پرورش (دوره متوسطه)، باید نخست به خود مفهوم تمدن اسلامی پیردازیم و سپس موضوعات مربوط به آن را بررسی کنیم. باید بینیم در گذشته (دوره تمدن اسلامی)، آموزش و پرورش تا چه اندازه بر پایه دین بوده و حالا چه اندازه از روش اسلامی فاصله دارد. همچنین، اثر تمدن غرب و استعمار ضدبشری آن در زمینه آموزش و پرورش (بهویژه در میان جهان اسلام و مسلمانان) چه بوده است و امروزه تمدن غربی (به عنوان مدعی ایجاد سبک حاضر) چه رفتاری را در این باره پیش گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، آموزش و پرورش، دوره متوسطه، تمدن غرب

۰۰۰ **ویژگی‌های دوره متوسطه نسبت به بخش‌های دیگر آموزش و پرورش**

دوره متوسطه دوره‌ای است میان دوره ابتدایی و دوره آموزش عالی. در این طبقه‌بندی فرض بر این است که در دوران ابتدایی، مقدمات کار انجام شده و در دوره متوسطه، نوبت به آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به جامعه یا آموزش عالی رسیده است. بنابراین، شاگردان باید هر چه بیشتر فعال باشند و این فعالیت مناسب با شرایط سنتی (روحی و جسمی) آن‌ها باشد.

دانش‌آموزان در دوره متوسطه شرایط خاص دوره سنتی نوجوانی را دارند که از آن به عنوان سنین بحرانی هم یاد می‌شود. البته شرایط سنین نوجوانی گسترده است و ویژگی‌های مهم و بالارزشی را دربرمی‌گیرد. ولی از آنجا که ما بدختانه، بیشتر منفعانه به مسائل توجه کرده‌ایم، پس بیشتر هم بعد منفی قضایا را دیده‌ایم. در حالی که هنر مدیریت بحران، تبدیل تهدید به فرصت است.

دوره نوجوانی ویژگی‌های مثبت مهم و زیادی برای نوجوان دارد که می‌تواند او را برای زندگی آینده آماده کند. کشف هویت، حق‌طلبی، میل به تعالی، نوجویی، شادابی، توامندی و... از این ویژگی‌ها هستند. پس چه خوب است که در برنامه‌ریزی‌ها و تعیین اهداف آموزش و پرورش برای این دوره مهم، شرایط خاص مذکور به صورت اساسی لحاظ شود.

امروز که ما در دوره توسعه ماسینی هستیم، باید با همه توان خود را از آسیب‌های سخت و سنگین آن دور کنیم؛ یعنی همان چیزی که تمدن مادی غربی، بشر امروزی را گرفتار آن کرده است؛ و این ممکن و میسر نیست مگر با رجوع به اصول انسانی و اسلامی خودمان. یکی از کارهای بنیادی آموزش و پرورش هم همین است.

بهره‌گیری از مفاهیم

تمدن اسلامی

در آموزش و پرورش

مقدمه

برای بهره‌گیری از مفاهیم تمدن اسلامی در آموزش و پرورش، نخست باید با رئوس مفاهیم مذکور آشنایی شویم و سپس به چگونگی به کارگیری آن‌ها در این زمینه پیردازیم. همچنین، از آنجا که هر چیزی ریشه در گذشته خودش دارد و برای نوسازی آن باید گذشته‌اش بررسی شود، باید به چگونگی آموزش و پرورش در تاریخ تمدن اسلامی و نسبت آن با ویژگی دینی پیردازیم تا در جریان مذکور، نقاط قوت و ضعف گذشته و حال شناخته شود.

نکته دیگر بررسی روش‌های دیگران در این زمینه است که با دانستن ویژگی‌های مثبت و منفی آن‌ها می‌توانیم کار خود را هر چه پریارتر سازیم و از آسیب‌های احتمالی ناشی از ندانم کاری (بهویژه در برخورد با دیگران) جلوگیری کنیم.

نیاز است یادآور شویم، از آنجا که هر کدام از موارد مذکور بحث مفصلی است و باید جداگانه به آن‌ها پرداخته شود، نمی‌توان در این مقاله جریان کامل مسائل را دنبال کرد بلکه تنها می‌توان به کلیات بحث پرداخت.



نقش اساسی آموزش و پرورش در جهان بشری و پیگیری نظام‌های سیاسی در این بازه آموزش و پرورش، مهم‌ترین پایه در هر ساختار اجتماعی (ملت، دولت، حکومت و تمدن) است و در هر پایه برآسانس ساختار بنا می‌شود. نگاهی به تاریخ قرن بیستم، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. پس از آنکه نظام دوقطبی بلوک شرق-بلوک غرب بر جهان حاکم شد، هر کدام از این دو، به مقتضای ماهیت خود، روش آموزش و پرورش خود را برگزید. قطب سوسیالیسم (شرق) جامعه محور بود و در آن همه مناسبات بشری به صورت اشتراکی تعریف می‌شد. پس آموزش و پرورش وظیفه تربیت افراد و سوق دهی و آماده‌سازی آن‌ها را برای چنین نظامی بر عهده گرفت. از سوی دیگر، قطب لیبرالیسم (غرب) فرد محور بود و در آن همه مناسبات بشری به صورت انفرادی تعریف می‌شد. لذا آموزش و پرورش هم باید افراد را برای چنین نظامی آماده می‌کرد.

حالا با فروپاشی قطب سوسیالیسم (اتحاد جماهیر شوروی) برای لیبرالیسم دیگر آن رقیب وجود ندارد. ولی برای آن، رقابت فکری و ایدئولوژیک دیگری آغاز شده و آن رویارویی دو حوزهٔ تمدنی غرب و اسلام است. با این تفاوت که سوسیالیسم و لیبرالیسم هر دو دارای ماهیت مادی بودند و تنها در کیفیت و تضاد منافع، تفاوت و اختلاف داشتند. ولی دو حوزهٔ تمدنی غرب و اسلام، تضاد و اختلاف مبنای دارند که خود را در بنیادی ترین زمینه که آموزش و پرورش است، نشان می‌دهد. بنابراین به خوبی پیداست که چرا غرب نسبت به مسئلهٔ مذکور اهتمام جدی و شدیدی دارد. بدلیل همین تضاد مبنایی تمدن مادی غرب و اسلام، حالا این تضاد بسیار بالا گرفته است. در این میان، قشر نوجوان، بنا به ویژگی‌های سنی و نزدیک بودن به زمان بازدهی خود (ورود به جامعه)، بیشتر هدف غرب است. از آنجا که ما در کانون قطب در حال احیای تمدن اسلامی هستیم، این حساسیت به اوج خود می‌رسد. زیرا نه تنها بیش از دیگران مورد تهاجم غرب هستیم، بلکه اقدامات اساسی ما می‌تواند جدا از تشکیل استحکامات دفاعی برای خودمان، الگوی مسلمانان قرار گیرد و فراتر از آن به کشورهای دیگر هم الگو دهد.

در زمانه‌ای که پدر و مادرها گرفتار در درس‌های زندگی پیچیده امروزی هستند، آموزش و پرورش می‌تواند با بهره‌گیری درست از نیروی فرزندان، هم به چارچوب خانواده‌ها کمک رساند و هم فرزندان را برای ایفای نقش اجتماعی (در زندگی حال و آینده) آماده کند. این کار، همانا به روز درآوردن نقش اجتماعی خانواده‌ها و بهویژه فرزندان (و بهویژه نوجوانان که توانمندی بیشتری دارند)، برای زندگی امروز از نگاه دینی است. از این دید، ما می‌توانیم الگوی ممالک اسلامی و کل بشریت باشیم، زیرا «اجتهداء» مشخصهٔ فقه مترقی شیعه است.

به منظور تبیین مصدقی بحث، طرح موفق «پلیس یاری» را می‌توان مثال زد که به خوبی نکته‌های یادشده را نشان می‌دهد. ایجاد حس تعاؤن و انسجام خانوادگی، پذیرش نقش اجتماعی فرزندان، کمک به جامعه و مشکلات آن (مانند کاهش در درس‌های راهنمایی و رانندگی)، آموزش و آمادگی کودکان و نوجوانان برای احترام و عمل به قانون، قانون‌پذیری بیشتر مردم، و... همگی از آثار مثبت طرح مذکور هستند.

موضوع اصلی در این راه، آموزش مهارت‌های زندگی و همچنین بهره‌گیری از نیروی دانش‌آموzan در فعالیت‌های اجتماعی و در چارچوب پیشرفت پایدار است. ولی بدختانه، با وجود فرصت فراوان، این همه نیرو به حال خود رها شده‌اند و ناگفته پیداست، از آنجا که آدمی بی کار نمی‌ماند، این سیل فرصت به تهدید بدل می‌شود. بنابر آنچه دربارهٔ شرایط سینین نوجوانی گفته شد، این مجال بدترین بستر برای رشد بزه و آسیب‌های گوناگون اجتماعی خواهد شد. پس چه خوب است که با توجه به شرایط زمانه، هرچه زودتر دست به کار شویم تا جریان تبدیل فرصت به تهدید معکوس شود.

بیداری اسلامی و توجه به آموزش و پرورش

تلاش مصلحان دلسوز جامعه برای پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی کشور و همچنین دیگر سرزمنی‌های اسلامی، به خوبی توجه به آموزش و پرورش را نشان می‌دهد؛ چون بیداری و پیشرفت مردم، ریشه در آموزش و پرورش دارد. این هدف هم ملی است و هم بین‌المللی. چون از ایران آغاز شد ملی است، و از آنجا که قطب تمدن اسلامی تشیع و مرکز شیعه هم ایران است، این هدف ملی مورد توجه بین‌المللی قرار گرفت.

نقش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (وزیر داشتمند دوره قاجار) در جنگ‌های ایران و روس (که با حکم جهاد علما و همکاری ایشان انجام شد) و نقش امیرکبیر (وزیر مصلح دوره مذکور) در کوتاه کردن دست عمل استعمار و دخالت آن‌ها در ایران، به روشنی این موضوع را نشان می‌دهد. برای نمونه، قائم مقام به تربیت قوای نظامی کلاسیک و کارآمد اصرار داشت و امیرکبیر دارالفنون را پایه‌گذاری کرد که در هر دو مورد، توجه آن‌ها به آموزش و پرورش به‌وضوح دیده می‌شود.

پس از آن و با ناکام شدن این مجاھدات به وسیله عمال استعمار خارجی و استبداد داخلی، سید جمال الدین اسدآبادی، با تلاشی سخت و با ترکیب عناصر تعلیم و تربیت و هجرت و جهاد، به سفر به ممالک گوناگون، و از جمله به سرزمین‌های اسلامی پرداخت و بیداری اسلامی را پایه‌گذاری کرد.

نگاهی به چگونگی آموزش و پرورش در عصر جدید هدف اصلی آموزش و پرورش در عصر جدید استعمار، تقویت مسئله «غرب مرکزی» و تسلط بر دنیا (بهویژه جهان اسلام) است. در واقع نقش اصلی استعمار بر این پایه طرح‌ریزی شده است: نفوذ به جوامع و ملل (و اداره و حکومت آن‌ها) به کمک تعلیم و تربیت استعماری و به‌واسطه اقشار ظاهرًا موسوم به تکنولوژی و منورالفکر، و اجرای اهداف استعماری و تداوم انحراف.

از آنجا که ایران مرکز تشیع و تمدن اسلامی است و مردان بزرگی از اینجا، در دوره معاصر به مقابله با استعمار و استبداد برخاسته‌اند، و از آنجا که اصلاح و تقویت مرکزیت تمدن اسلامی، شکست دشمن را در جهان اسلام و سپس در همه جهان در پی دارد، فشار استعمار بر ایران متمرکز شده است و نقشه‌های شوم و پلیدی را بهویژه در زمینه‌های بنیادی همانند آموزش و پرورش ریخته‌اند.

اصلاحات اساسی انحرافات مبنایی (رسوبات قدیمی و زوائد جدید)

در ایران، داعیه اولیل انقلاب اسلامی، ایجاد اصلاحات اساسی در نظام آموزش و پرورش بود. اما بدینخانه امروزه پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب، نه تنها بخش زیادی از نارسایی‌های گذشته هنوز به جای خود باقی مانده‌اند، که بر آن‌ها زوائد جدیدی نیز اضافه شده است. مهم‌ترین بخش از نارسایی‌های دستگاه آموزش و پرورش مأه همان علوم انسانی وارداتی و تقليدي است که دردی بنیادی محسوب می‌شود. با این انحراف اساسی که در بنیاد کار وجود دارد، چگونه می‌توان برای جامعه مدیر، مسئول و... انقلابی تربیت کرد؟! باید بدینیم که زوائد حاصله جدید، میوه‌هایی هستند که همین درخت کج علوم انسانی انحرافی برای ما به بار آورده است.

اگر ما در طول چند دهه فرصت انقلاب، در این زمینه تلاش کرده بودیم، حالا به خوبی می‌توانستیم با پیشرفت‌هایی که در زمینه فناوری به دست آورده‌ایم، سدی محکم در برابر دشمن بسازیم و با دادن خواراک فکری به متحдан، جبهه مشترک عقیدتی علیه استکبار تشکیل دهیم. به کارگیری فناوری برای توسعه علوم انسانی اسلامی، می‌توانست بهترین کاربرد برای آن باشد و خود این ترکیب، تلفیق والایی از آموزش و پرورش را در سطوح بالا نشان دهد. پس جا دارد که هرچه زودتر و با تلاش فراوان و برنامه‌های درست، به این کار مهم و بنیادی پردازیم؛ کاری که بهره‌گیری از آن در آموزش و پرورش، باید از پیش از دستستان آغاز شود و با گسترش و تمرکز بر دوره متوسطه و پیش از آموزش عالی، زمینه بهبود دانشگاه را در این زمینه فراهم آورد.



هماهنگی کامل اداره (حکومت) و سیاست کلی آموزش و پرورش

بزرگترین آفت و نقص در برنامه‌ها که می‌تواند به بی‌اعتباری کلی منجر شود، همین است که این دو با هم ناهمانگ باشند. این در حالی است که از دید منابع و مراجع قانونی و حقوقی، در این زمینه چیزی کم تداریم. سفارش بزرگان انقلاب و تکیه‌ایشان بر فرهنگی بودن قیام ملت ما و هشدارهای رهبران انقلاب نسبت به کیفیت استعمار مدرن و تهاجم فرهنگی، به خوبی نشان‌دهنده اهمیت موضوع است. از سوی دیگر، انفعال ما در برخورد با این مسائل مهم و بزرگ، کاستی و کوتاهی خودمان را نشان می‌دهد.

بنابراین، لحاظ کردن ارزش‌های دینی در آموزش و پرورش (به صورت عملیاتی)، بهویژه در دوره متوسطه که از دید سنی، شاگردان به نتیجه تحصیل نزدیک‌تر شده‌اند و به کاربرد درس‌ها در زندگی نیاز دارند، بسیار مهم است. این موضوع هم برای دانش‌آموزان دبیرستانی و هم هنرستانی مصدق دارد. با وجود این هماهنگی (به صورت ترکیب طرح و اجرا)، کل عرصه و حوزه زندگی دربرگرفته می‌شود.

برای نمونه، مدیران و مجریان در برنامه شهرسازی باید با بهره‌گیری از نظام دینی تمدن اسلامی کار کنند. ولی آنچه حالا با آن رو به رو هستیم، تنها شعار عماری اسلامی است. در زمینه آموزش هم آن‌گونه که باید به مقصود نرسیده‌ایم؛ تا چه رسد به مدیریت و اجرا که می‌بینیم در عمل، حتی ساختمان‌های اداری رسمی و دولتی، به سبک عماری غربی ساخته می‌شود! این در حالی است که همان‌گونه که جلوتر گفته شد، نظام‌های سیاسی جهان، آموزش و پرورش را بر پایه نظام سیاسی خود شکل می‌دهند.

نتیجه

حال که در آستانه نظام جدید دیگری در آموزش و پرورش هستیم که شاکله اساسی آن، دسته‌بندی سنی دانش‌آموزان است، جا دارد به هر دوره سنی جداگانه پرداخته و برای آن برنامه‌ریزی شود.

تکیه اساسی مقاله حاضر، توجه تربیتی و تعلیم مهارت اجتماعی لازم به دوره سنی مستعد متوسطه است و در نگاهی گسترش‌دار، بر هماهنگی نظام آموزش و پرورش با اساس نظام اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. در این راستا، باید کچروی‌ها را که ریشه در گذشته (وابستگی به بیگانه و روش‌های آن) دارند، با توجه به مرکزیت عنصر تربیت، اصلاح کنیم و سپس با دست یافتن به الگوی مناسب، به جریان بین‌المللی بیداری کمک برسانیم. این می‌تواند پایه درست برنامه ایران ۱۴۰۴ و آغاز برنامه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت باشد.

آموزش باورها و ارزش‌های دینی

آموزش باورها و ارزش‌های دینی، به لحاظ سنی، این ویژگی را دارد که برای دوران دستان بینیادی تر است و برای دوره متوسطه کاربردی‌تر. چون در دوره متوسطه، از یکسوتن و روان رشد یافته است و از سوی دیگر نوجوان برای مسئولیت‌پذیری آماده می‌شود و با تکیه به همین ویژگی، خودش هم باید زمینه رسیدن به عالمیت تعلیم و تربیت را پیدا کند.

نکته مهم‌تر این است که کل نظام آموزش و پرورش باید بر این اساس تنظیم شود که آموزش باورها و ارزش‌های دینی به صورت عملی عملی باشد. چون آموزش تئوری، در هیچ زمینه‌ای به تنهایی پاسخ‌گو نیست؛ اخلاق (به عنوان وجه عملی اعتقاد) که دیگر جای خود را دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، فرزندان با رفتار ما تربیت می‌شوند، نه با زبان ما. پس برای آموزش و پرورش باید تنظیم کل مسائل و مناسبات به صورت مرکزیت محور مذکور باشد.